

## بازخوانی انتقادی اساسنامه عرفان کیهانی (حلقه)

وحیدرضا ملکی\*

کارشناس ارشد مرکز تخصصی فرق و مذاهب اسلامی حوزه علمیه قم

### چکیده

بازگشت دوباره بشر قرن بیست و یکم به معنویت، زمینه پیدایش معنویت‌های نوپدید(کاذب) را به دنبال داشته است که عرفان کیهانی(حلقه) در کشور ما به عنوان یکی از مطرح‌ترین آنها معرفی می‌شود؛ لذا در این نوشتار برآنیم که مباحث و اصول این جریان معنوی را که از سوی آقای محمدعلی طاهری در کتاب «عرفان کیهانی(حلقه)» به عنوان اساس نامه این جریان، بیان گردیده است، در حوزه نظری و عملی با رویکرد تحلیل عقلی و مقایسه با عرفان اصیل اسلامی ارزیابی و سنجش بیطرفانه کنیم تا به شناختی صحیح و دقیق از مبانی آن دست یافته، ارزش و جایگاه آن را دریابیم.

**کلید واژگان:** معنویت‌های نوپدید(کاذب)، عرفان اسلامی، عرفان کیهانی(حلقه)، طاهری، شعور کیهانی.

## مقدمه

رسیدن به آرامش و احساس رضایتمندی در زندگی دغدغه همیشگی انسان بوده است که در جهت به دست آوردن آن لحظه‌ای آرام نگرفته و با آزمون و خطا سعی در یافتن گمگشته خود داشته است، در طی این طریق، همیشه با یک‌جانبه‌نگری به خود و توجه به نیمه مادی خود و پاسخ به احتیاجاتش سعی در برآوردن این نیاز دیرینه‌اش داشته، اما هربار بر ناآرامی و نارضایتی‌اش افزوده شده است.

زندگی مدرن امروزی همراه با انواع و اقسام وسایل آسایش و سرعت‌بخش در رسیدن به خواسته‌های مادی، این عطش دیرینه را بیشتر و بیشتر و او را ناگزیر کرده است که به نیمه مهم و فراموش‌شده دیگرش که بُعد روحانی و الهی اوست، نیز توجه پیدا کند.<sup>[1]</sup>

در چنین شرایطی است که بشر قرن بیست‌ویکم در سید سلامت خود جای معنویت را خالی می‌بیند و می‌کوشد آن را فراهم آورد (مردنی و عزیز، ۱۳۸۹، ص ۱۳-۱۶)؛ به همین سبب به یک‌باره مشاهده می‌شود اتفاقی که در بُعد مادی زندگی انسان‌ها در پی انقلاب صنعتی شکل گرفت و هرروز سبک‌ها، ابزار و وسایل جدیدی ابداع و به او عرضه کرد، در عرصه معنویت نیز نسخه‌های معنوی جدیدی، یکی پس از دیگری، به زندگی ایمانی انسان‌ها وارد ساخت. عرفان کیهانی (حلقه) که در دهه هفتاد شمسی، محمدعلی طاهری رسماً آن را در کشور ما اعلام موجودیت کرد یکی از این معنویت‌های نوپدید است.

اگرچه محمدعلی طاهری نخست با مباحث فرادرمانی، سایمتولوژی و طب مکمل شناخته شد، اما پس از چندی با چاپ کتابی با عنوان «عرفان کیهانی (حلقه)» وارد فضای معنوی و دینی شد و یافته‌های خود را به‌عنوان نوعی سیروسلوک عرفانی معرفی نمود که بازتاب‌های متفاوتی به دنبال داشت.

کتاب «عرفان کیهانی (حلقه)» اصلی‌ترین کتاب و مرجع برای این عرفان است؛ چراکه مبانی و اصول اساسی این علم در این کتاب مطرح شده است، به‌گونه‌ای که در آثار و کتاب‌های بعدی به اصول این کتاب ارجاع و استناد داده شده است؛ لذا در این نوشتار برآنیم مباحث و اصول این کتاب را با رویکرد تحلیل عقلی و مقایسه با عرفان اصیل اسلامی ارزیابی کنیم و بیطرفانه بسنجیم تا به شناختی صحیح و دقیق از نظریات ایشان دست یافته، ارزش و جایگاه دیدگاه‌های ایشان را دریابیم.



این کتاب در دو بخش تنظیم شده است: بخش عمومی اساسنامه (شامل ۴۵ اصل) و بخش اختصاصی اساسنامه (شامل ۳۸ اصل) که با توجه به مطالبی که در اصل دوازدهم از بخش عمومی<sup>[۲]</sup> و عبارت ابتدایی بخش اختصاصی اساسنامه<sup>[۳]</sup> آمده است، معلوم می‌شود که پذیرفتن بخش عمومی اساسنامه ضروری است؛ اما اصول مطرح در بخش اختصاصی اختیاری و صرفاً پیشنهاد است؛ لذا در این مقاله می‌کوشیم به بخش عمومی اساسنامه بپردازیم.

### ۱. رویکرد نظری عرفان کیهانی

بخش عمومی با این آیه از قرآن کریم آغاز می‌شود: ﴿وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾ (آل عمران: ۱۰۳).

بی‌شک، نگارنده از انتخاب این آیه مقصودی داشته است؛ از این رو، لازم است به مفاد آن توجه شود تا مقصود وی نیز روشن شود. با مراجعه به تفاسیر مختلف درمی‌یابیم آیه مزبور به رابط و واسطه‌ای اشاره دارد که عبد و رب را به هم وصل می‌کند، و آسمان را به زمین مرتبط می‌سازد (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۵۷۲)، حال این سؤال مطرح می‌شود که این رابط و ریسمان چیست که همه انسان‌ها را دعوت به چنگ‌زدن به آن می‌کند و از پرداختن و توجه به غیر آن، که مایه تفرقه و جدایی می‌شود، پرهیز می‌دهد؟ با مراجعه به روایات و تفاسیر ذیل آن<sup>[۴]</sup> روشن می‌شود که منظور از ریسمان الهی، هرگونه وسیله ارتباط با ذات پاک خداوند است، خواه این وسیله، اسلام باشد، یا قرآن، یا پیامبر و اهل بیت او، و به عبارت دیگر، تمام آنچه گفته شد، در مفهوم وسیع «ارتباط با خدا» که از معنای «بِحَبْلِ اللَّهِ» استفاده می‌شود، جمع است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۲۹؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۸۰۵).

با توجه به مطالب ذکرشده، می‌توان نتیجه گرفت که آقای طاهری، برنامه عرفانی خود را مستمسکی مطمئن و به دور از هرگونه خطا و اشتباهی برای رسیدن به قرب الهی می‌داند؛ این ادعای بس بزرگ، نیازمند دلیل روشن است که علی‌القاعده در اصول و مطالب بعدی باید به آن پرداخته شده باشد!

#### تعریف عرفان کیهانی

مُبدع و مؤسس عرفان حلقه آن را چنین تعریف می‌کند: «عرفان کیهانی (حلقه) نوعی سیروسلوک عرفانی است که مباحث عرفانی را مورد بررسی نظری و عملی قرار می‌دهد؛ و





از آنجاکه انسان شمول است، همهٔ انسان‌ها، صرف‌نظر از نژاد، ملیت، دین، مذهب و عقاید شخصی، می‌توانند جنبهٔ نظری آن را پذیرفته و جنبهٔ عملی آن را مورد تجربه و استفاده قرار دهند.» (طاهری، ۱۳۸۸، ص ۴)

در خصوص این عبارت نکاتی درخور توجه است:

نخست، اینکه تعریف ارائه‌شده، صرف‌نظر از نداشتن شرایط یک تعریف مناسب مبنی‌بر روشن‌تر (اجلی) بودن مُعَرَّف از مُعَرِّف و دوری نبودن، اضطراب مفهومی و اختلاف تعابیر دارد؛ چراکه ایشان نخست آن را نوعی سیروسلوک عملی تعریف کرده، سپس یک روش نظری - تحلیلی در حوزهٔ عرفان یا به‌عبارت بهتر «فلسفهٔ عرفان» معرفی می‌کنند که قصد بررسی مباحث نظری و عملی عرفان را دارد.

نکتهٔ دیگر تعارض آن با مطالب ذکرشده در مقدمهٔ کتاب است؛ چراکه آقای طاهری در مقدمه، عرفانش را<sup>[۵]</sup> عرفانی ایرانی - اسلامی معرفی می‌کند که نه‌تنها به این مسئله با ذکر آیه‌ای از قرآن (آل عمران: ۱۰۳) و ابیاتی از سعدی<sup>[۶]</sup> در شروع مباحث (طاهری، ۱۳۸۸، ص ۴) توجه می‌دهند، بلکه در سراسر این کتاب با استناد به آیات و اشعار و اصطلاحات عارفان مسلمان ایرانی، درصدد القاء این مطلب (پیوند اسلامیت و ایرانیت) می‌باشند. حال چطور فراملی، مذهبی، دینی و نژادی بودن این عرفان با ایرانی - اسلامی بودنش، جمع‌پذیر است. دوم، این عرفان را پلورالیستی (نظری و عملی) معرفی می‌کند، چراکه این عرفان با هر دین و مذهب و آیین و مرام و مسلکی چه الهی و چه غیرالهی سازگاری دارد و حال اینکه ادیان و مذاهب مختلف در بعد نظری و عملی با یکدیگر تعارضات جدی و تناقضاتی جمع‌ناپذیر دارند.

#### هدف عرفان کیهانی

در اولین اصل بخش عمومی اساسنامه، هدف این عرفان چنین بیان می‌شود: «هدف از این شاخهٔ عرفانی، کمک به انسان در راه رسیدن به کمال و تعالی است؛ حرکتی از عالم کثرت به عالم وحدت. در این راستا، همهٔ تلاش‌ها برای نزدیکی انسان‌ها به یکدیگر صورت گرفته، از هرعاملی که باعث جدایی انسان‌ها و ایجاد تفرقه بین آن‌ها می‌شود، اجتناب به عمل می‌آید.» (همان) با توضیحاتی نیز که در اصل دوم و سوم<sup>[۷]</sup> از وحدت و کثرت صورت می‌گیرد، هدف نهایی عرفان حلقه رسیدن به وحدت عالم انسانی معرفی می‌شود،

در صورتی که عرفان اسلامی یگانه‌هدفش رسیدن به توحید ناب الهی است. (یزدان‌پناه، ۱۳۹۱، ص ۷۳). بنابراین، فاصله اهداف از ممکن تا واجب، از مخلوق تا خالق، از زمین تا آسمان است و این مسئله باعث می‌شود که عرفان کیهانی، عرفانی انسان‌محور و مادی باشد، برخلاف عرفان اسلامی که خدا محور و الهی است.

### موضوع عرفان کیهانی

آقای طاهری، پس از تعریف عرفان کیهانی و بیان غایت و هدف آن، در اصل چهارم موضوع، آن را چنین معرفی می‌کند: «همه انسان‌ها می‌توانند در هوشمندی و شعور حاکم بر جهان هستی به توافق و اشتراک نظر رسیده، پس از آزمایش و اثبات آن، به صاحب این هوشمندی که خداوند می‌باشد، برسند؛ تا این موضوع، نقطه مشترک فکری بین انسان‌ها شده و قدرت و تحکیم پیدا نماید. بنابراین، عامل مشترک فکری بین همه انسان‌ها و یا به عبارت دیگر، زیربنای فکری همه انسان‌ها، شعور حاکم بر جهان هستی و یا شعور الهی است. در این تفکر و بینش، این عامل مشترک، «شبهه شعور کیهانی» نامیده می‌شود (طاهری، ۱۳۸۸، ص ۵۴).

نکاتی که در خصوص این اصل قابل تأمل است اینکه موضوع عرفان (نظری) اسلامی «وجود حق سبحانه» (قونوی، ۱۳۷۴، ص ۶)، «ذات حق تعالی، صفات و افعال او» (آملی، ۱۳۶۷، ص ۴۷۹)، «وجود مطلق لابشرط مقسمی» (جوادی آملی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۳۱) است که از طریق شهود و دریافت حضوری حاصل می‌شود (یزدان‌پناه، ۱۳۹۱، ص ۷۳)، اما موضوع عرفان کیهانی «هوشمندی و شعور حاکم بر جهان هستی» یعنی «شبهه شعور کیهانی» است که از طریق آزمایش وجودش اثبات می‌شود و به دنبال آن، از طریق استدلال پی به وجود خداوند برده می‌شود. بنابراین، عرفان کیهانی از نظر موضوع و روش با عرفان اسلامی متفاوت است.

### مسائل عرفان کیهانی

از آنجا که موضوع عرفان اسلامی «حق تعالی» است، به تبع آن مسائل این علم بر این محور شکل خواهد گرفت. مهم‌ترین مسائل این علم، بحث از حق است، نه از حیثیت ذات، بلکه از جهت ارتباط او با کثرات و این به معنای بحث از کیفیت ظهور و صدور خلق از حق و چگونگی بازگشت و رجوع آن‌ها به اوست (جوادی آملی، ۱۳۶۷، ص ۲۲۷؛ فناری، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۴۴).





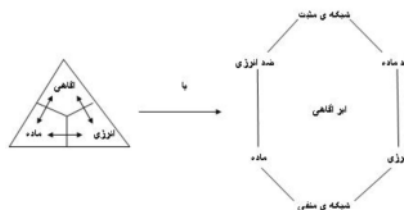
اما مسائل عرفان کیهانی حول محور شعور کیهانی و چگونگی ارتباط با آن در جهت ایجاد وحدت در عالم انسانی و اجتناب از کثرت، تفرقه و خودخواهی شکل می‌گیرد (طاهری، ۱۳۸۸، ص ۵۴).

بنابراین، آنچه در عرفان اسلامی (کیفیت ظهور و صدور خلق از حق) از مسائل است، در عرفان کیهانی موضوع این علم خوانده می‌شود.

### هستی‌شناسی عرفان کیهانی

از اصل پنجم تا اصل یازدهم سعی می‌شود که به مسائل این عرفان، یعنی «مباحث هستی‌شناسانه» پرداخته شود:  
در اصل پنجم آمده است:

«جهان هستی از حرکت آفریده شده است؛ از این‌رو، جلوه‌های گوناگون آن نیز ناشی از حرکت بوده و چون هر جلوه‌ای که ناشی از حرکت باشد، مجازی است؛ در نتیجه، جهان هستی نیز مجازی است و چون هر حرکتی نیاز به محرک و عامل جهت‌دهنده دارد، لذا این عامل حاکم بر جهان هستی، آگاهی و یا هوشمندی حاکم بر جهان هستی می‌باشد که آن را «شبکه شعور کیهانی» می‌نامیم. بنابراین، جهان هستی وجود خارجی ندارد و تصویری مجازی از حقیقت دیگری بوده و در اصل از آگاهی آفریده شده است و اجزای آن مطابق شکل زیر می‌باشد.



نظر به اینکه هوشمندی حاکم بر جهان هستی، می‌بایستی خود از جایی ایجاد شده و در اختیار منبعی باشد، این منبع را صاحب این هوشمندی دانسته، «خدا» می‌نامیم. (همان، ص ۵)  
اما نکاتی که باید در مورد این اصل کانون توجه قرار گیرد، عبارت‌اند از:

## جهان مادی

الف) منظور از جهان هستی چیست؟ عالم ماده یا اعم از آن؟ با توجه به دلایل ذیل روشن می‌شود که مقصود ایشان از جهان هستی، عالم ماده است.

نخستین دلیل این عبارت است که «جهان هستی از حرکت آفریده شده است»؛ اگر منظور از آن حرکت فلسفی، یعنی اعم از حرکت فیزیکی باشد، چیزی که این حرکت را قبول می‌کند نه می‌تواند قوه محض و فاقد هر نوع فعلیتی باشد و نه می‌تواند فعلیت محض و فاقد هر نوع قوه‌ای باشد، بلکه باید امری مرکب از حیثیت بالفعل و حیثیت بالقوه باشد. یگانه موجودی که مرکب از دو حیثیت بالفعل و حیثیت بالقوه است، «جسم» است؛ بنابراین، «مجردات» یعنی ذات واجب تعالی و عقول مجردة، متحرک نیستند؛ چون «بالفعل من کل جهة» هستند. هیولای اولی هم نمی‌تواند موضوع مستقل حرکت باشد؛ چون «بالقوة من کل جهة» است. همچنین صورت جسمیه یا صورت نوعیه مجزای از هیولی و ماده نیز متحرک نیستند؛ پس، چه چیز متحرک است؟ آن چیزی که مرکب از ماده و صورت، از «مابالقوه» و «مابالفعل» است، که نامش جسم است. (مطهری، ۱۳۸۴، ج ۱۱، ص ۲۲۹ و ج ۴، ص ۱۷۳) و اگر منظور حرکت فیزیکی باشد، مسئله مادی بودن جهان هستی از فرض فلسفی آن، روشن‌تر می‌باشد. با توجه به تحلیل‌هایی که ایشان از جهان هستی ارائه می‌دهند، مشخص می‌شود که منظور ایشان همان حرکت فیزیکی است؛ چراکه محرک و عامل حاکم بر «جهان هستی» را «شبكة شعور کیهانی» می‌داند. همان‌طور که می‌دانیم، «کیهان» در لغت به عالم مادی اطلاق می‌شود<sup>[۸]</sup> و از طرفی کیهان‌شناسی یکی از زیرشاخه‌های علم فیزیک است؛ بنابراین، آن عامل آگاه و هوشمند، حاکم بر کیهان و عالم ماده می‌باشد که این شکل نیز آن را تأیید می‌کند:



دلیل دیگر، مطلبی است که در اصل دهم به آن می‌پردازند: «جهان هستی فاقد شکل و منظره ثابت بوده، هر ناظری آن را بسته به سرعت حرکتش در فضا و فرکانس چشمش، به شکلی می‌بیند. اگر ناظر وجود نداشته باشد، جهان هستی نیز وجود نخواهد داشت. هر چشمی (انسان، حیوان...) به گونه‌ای طراحی گردیده که جهان هستی را به شکل خاصی برای





صاحب آن متجلی سازد و چشم است که تصویر مجازی ناشی از حرکت ذرات را به ناظر گزارش می‌دهد. اگر فرکانس چشمی بی‌نهایت باشد، چیزی را در جهان هستی مشاهده نخواهد کرد.» همان‌طور که می‌بینید تمام مطلب خصوصاً کلماتی که ذیل آنها خط کشیده‌ایم صراحتاً مادی بودن جهان هستی را می‌رساند.

اضافه کنید به این مطلب مباحث تفصیلی‌ای را که ایشان در کتاب «انسان از منظری دیگر» در تبیین مجازی بودن جهان هستی می‌آورند که کاملاً ناظر به فیزیک «کوانتوم» بوده و در آنجا به مادی بودن جهان هستی مد نظرشان تصریح می‌کنند. (طاهری، ۱۳۸۷، ص ۱۵) و بهترین دلیل این است که اصل پنجم در کتاب «عرفان کیهانی (حلقه)» را در کتاب «انسان از منظری دیگر» این‌گونه می‌آورد: «اصل: جهان هستی مادی از حرکت آفریده شده است؛ از این‌رو، جلوه‌های گوناگون آن نیز ناشی از حرکت بوده و چون هر جلوه‌ای که ناشی از حرکت باشد، مجازی است، در نتیجه، جهان هستی مادی نیز مجازی است. هر حرکتی نیز نیاز به محرک و عامل جهت‌دهنده دارد. این عامل، آگاهی و یا هوشمندی حاکم بر جهان هستی است که آن را «شبکه شعور کیهانی» می‌نامیم». (همان، ص ۲۱ و ۲۲) همان‌طور که ملاحظه می‌فرمایید، وی صراحتاً جهان هستی را تماماً مادی معرفی می‌کند. با توجه به روشن شدن مسئله از ذکر ادله متعدد دیگر خودداری می‌کنیم. البته ایشان در اصل نهم<sup>[۹]</sup> جهان هستی را با عباراتی مبهم، به‌گونه‌ای تبیین می‌کند که می‌توان آن را فراتر از عالم مادی نیز تفسیر کرد، اما تصریحات و ادله قبلی اجازه چنین برداشت و تفسیری را نمی‌دهد.

### جهان مجازی

ب) منظور از مجازی بودن چیست؟ آیا به معنای تصور ذهنی، خیال و نبود است؟ یا به معنای مجاز نسبی، شدت و ضعف وجودی، بود و نمود، حقیقت و تجلی؟ از توضیحات و استدلال‌های تفصیلی طاهری در کتاب «انسان از منظری دیگر»<sup>[۱۰]</sup> مجازی بودن جهان هستی بر می‌آید که مقصود نگارنده محترم از مجازی بودن، تصور و خیال ذهنی، خطای ذهن و عدم وجود خارجی است. نکته بعد ناسازگاری این اصل با اصل ششم است که شعور کیهانی را نیز مجازی معرفی می‌کند:

تجلّیات الهی	=	الله	=	شعور کیهانی	=	من	=	حقیقت
تجلّیات الهی	=	شعور کیهانی	=	جهان هستی	=	تصویر من در آینه	=	مجاز





چراکه در اصل پنجم، ایشان هر چیزی را که حرکت داشته باشد، مجازی و فاقد حقیقت می‌داند و شعور کیهانی را حقیقی و در نتیجه فاقد حرکت. اما در اصل ششم، شعور کیهانی را مجازی می‌دانند که نتیجهٔ قهری آن، بنابر استدلال‌های قبلی حرکت‌مند بودن آن می‌شود که این یعنی تناقض (شعور کیهانی هم حرکت دارد و هم حرکت ندارد). با مسامحه، حداقل ایرادی که به این مطالب وارد می‌شود ابهام در تعابیر است؛ چراکه بالاخره معلوم نشد مجاز مدّ نظر ایشان، مجاز حقیقی، یعنی وجود خارجی نداشتن است یا مجاز نسبی. اشکال دیگر این است که در تمامی تحلیل‌ها و بیانات، به دو عنصر حرکت (جهان هستی) و محرک (شعور کیهانی) توجه شده است، اما غافل از اینکه عنصر سوم دیگری به نام متحرک نیز مطرح است؛ بنابراین، باید واقعیت و حقیقتی وجود داشته باشد تا با به حرکت در آمدنش به واسطهٔ محرک، جلوه‌هایی را از خود به جا بگذارد؛ پس، جهان هستی تماماً مجازی نیست، بلکه باید وجود خارجی و حقیقتی عینی نیز داشته باشد. تعارض دیگر آن با مطالب اصل دهم است: «جهان هستی فاقد شکل و منظرهٔ ثابت بوده، هرناظری آن را بسته به سرعت حرکتش در فضا و فرکانس چشمش به شکلی می‌بیند. اگر ناظر وجود نداشته باشد، جهان هستی نیز وجود نخواهد داشت. هر چشمی (انسان، حیوان...) به گونه‌ای طراحی گردیده که جهان هستی را به شکل خاصی برای صاحب آن متجلی سازد و چشم است که تصویر مجازی ناشی از حرکت ذرات را به ناظر گزارش می‌دهد. اگر فرکانس چشمی بی‌نهایت باشد، چیزی را در جهان هستی مشاهده نخواهد کرد.» چراکه:

اولاً: اگر جهان هستی وجود یا عدم وجودش وابسته به ناظر و ذهن اوست (ایدئالیسم یا ذهن‌گرایی) (مطهری، ج ۳، ص ۳۷)، بنابراین جهان هستی واقعیت بیرونی و خارجی نیز ندارد که از حرکت آفریده شده باشد، پس اینکه گفتند جهان هستی از حرکت آفریده شده است، چه معنایی خواهد داشت و شعور کیهانی به عنوان عامل ایجادیه چه نقشی دارد؟

ثانیاً: ایشان در این اصل، وجود ذراتی را می‌پذیرد که تصاویر مجازی ناشی از حرکت آنهاست، پس اجمالاً حقیقتی در جهان هستی وجود دارد که از حرکت آفریده نشده است. حال این سؤال مطرح می‌شود که عامل ایجادیه این‌ها چیست؟ شعور کیهانی که نمی‌تواند باشد؛ چراکه این شعور طبق نظر ایشان فقط نقش محرک و جهت‌دهی دارد.

ثالثاً: طبق نظر ایشان، همه چیز در جهان، از جمله انسان، مجازی است، پس چطور در جهان مجاز اندر مجاز، ایشان این مسائل را به عنوان حقایق مسلّم (نه واقعیتی خیالی) بیان می‌کنند (نظریهٔ پارادوکسیکال).



### شعور کیهانی

ج) منظور از شبکه شعور کیهانی چیست؟ و چه دلیلی بر آن وجود دارد؟ سؤال از چیستی «شبکه شعور کیهانی» در این عرفان، سؤالی بی‌پاسخ است؛ چراکه تعابیر به‌کار برده‌شده درباره این حقیقت ادعایی، چنان مختلف و متفاوت است که شناخت و تصویر روشنی از آن به مخاطب ارائه نمی‌شود. به تعابیر ایشان بنگرید:

آگاهی و هوشمندی حاکم بر جهان هستی (طاهری، ۱۳۸۸، اصل ۵، ص ۵)، شعور و آگاهی خداوند (همان، اصل ۶، ص ۱۰)، شعور کیهانی (همان، اصل ۲۰، ص ۷ و اصل ۴۷ و ۴۸، ص ۹)، شبکه شعور کیهانی (همان، اصل ۴، ص ۴ و اصل ۵، ص ۵ و اصل ۱۸، ص ۷ و...)، روح القدس (همان، اصل ۲۱ و ۲۴، ص ۷)، جبرئیل (همان، اصل ۲۴، ص ۷)، یدالله (همان، ص ۷، اصل ۲۴ و بخش اختصاصی اصل ۵، ص ۱۰)، میل درونی هر ذره (طاهری، ۱۳۸۷، ص ۳۹)، شبکه مثبت (همان، ص ۱۰)، رحمت‌عام الهی (همان، ص ۱۰ و ۱۱ و ۱۲)، روح‌الامین (همان، ص ۸)، نیرو و قدرت الهی که با نام «قائم» و «دائم» در عالم جاری است (همان، ص ۵)، شبکه شعور الهی (طاهری، ۱۳۸۸، پیشگفتار، ص ۳).

جالب اینجاست که ایشان در اصل بیست‌وهفتم می‌گویند: «هیچکس حق معرفی این اتصال را با نام دیگری غیر از شبکه شعور کیهانی یا شعور الهی نداشته، این کار فریب دیگران محسوب شده و باعث سوق آنها به سمت غیر از خدا (اصل اجتناب از من دون الله) و انحراف همگان خواهد شد.» (همان، مقدمه، ص ۸) سؤال دیگری که بر فرض قبول استدلال‌های ایشان مطرح می‌شود، این است که به چه دلیل می‌گویند عامل ایجاد جهان «شبکه شعور کیهانی» است؟ و از کجا معلوم که تنها عامل بوده و عوامل دیگری دخالت ندارند؟ ایشان هیچ‌گونه دلیل تجربی، عقلی، نقلی یا شهودی روشنی بر این مطالب اقامه نکرده‌اند و تقریباً ادعایی بدون دلیل است.

البته در اصل سیزدهم و چهاردهم، گفته‌های ایشان مُلهم ادعای شهود است: «عرفان کیهانی (حلقه) از دوبرخش نظری و عملی تشکیل می‌گردد که بخش نظری، بر روی پله عقل و بخش عملی بر روی پله عشق قرار دارد که در این بخش از هیچ‌گونه ابزاری استفاده نمی‌نماید.» (همان، اصل ۱۳، ص ۶) «عرفان عملی، عبارت از شناخت حقیقت جهان هستی از راه کشف و شهود است؛ به عبارت دیگر، دنیایی است، بدون ابزارهای عقلانی، و ادراکات آن باید از ارتباط و اتصال با ماورا و کسب آگاهی حاصل شود.» (همان، اصل ۱۴، ص ۶)



همچنین، این مطلب در «کتاب انسان از منظری دیگر» چنین آمده است: «فرادرمانی، نوعی درمان مکمل است، که ماهیتی کاملاً عرفانی دارد و شاخه‌ای از «عرفان کیهانی (حلقه)» به‌شمار می‌آید. این رشته با قدمتی سی‌ساله، بنابر ادراکات شهودی استوار بوده، توسط نگارنده (محمدعلی طاهری) بنیان‌گذاری شده و اصول آن با عرفان ایران به‌طور کامل منطبق است.» (طاهری، ۱۳۸۷، ص ۵۸) ولی با در نظر گرفتن این عبارت از ایشان که «هوشمندی نه قابل سنجش است و نه قابل رؤیت، بنابراین ما فقط می‌توانیم اثرات آن را در بدن متوجه شده و گزارش دهیم. فرد در حالت اتصال، فقط شاهد و ناظر بوده تا مشاهده کند که هوشمندی بر روی وجود او چه کاری انجام می‌دهد» (همان، ص ۶۲) مشخص می‌شود که در خصوص تکنیک فرادرمانی و آثاری که در بدن ایجاد می‌شود (دیدن رنگ‌ها، نورها، احساس حرکت و فعالیت نوعی انرژی در بدن و همچنین از طریق گرم شدن، درد گرفتن، تیر کشیدن، ضربان زدن، تشنج و غیره (همان، ص ۵۸) ادعای شهود می‌شود، نه عنصر اصلی که «هوشمندی حاکم» یا «شعور کیهانی» است.

#### میزان صحت

یکی از بحث‌های مهم هر علمی که از روش معرفتی خاصی برای شناخت حقایق خارجی سود می‌جوید، ملاک‌های لازم برای ارزیابی ادعاهای مطرح شده براساس آن روش و میزان قابل اعتماد بودن آن در دستیابی به دانشی مطابق با واقع است. بر فرض قبول ادعای شهود آقای محمدعلی طاهری، چه میزانی برای صحت این کشف و شهود وجود دارد؟ همان‌طور که می‌دانید در عرفان اسلامی سه‌میزان برای علم عرفان وجود دارد:

۱. میزان عام یا شریعت؛<sup>[۱۱]</sup>

۲. میزان خاص مبتنی بر تجربه‌های استاد و پیر سلوک و (البته باید خاطر نشان کرد، آنچه استاد در اختیار شاگرد قرار می‌دهد نیز برگرفته از شریعت است و بی‌ارتباط با آن نیست؛ از این‌رو، این میزان نیز به‌نوعی بر میزان نخست استوار است.)

این دو میزان مورد اتفاق همه محققان عرفان است؛

۳. عقل، که تنها در منابع متأخر عرفانی آمده است (یزدان پناه، ۱۳۹۱، ص ۷۹).

اما با توجه به مبانی این عرفان، شریعت نمی‌تواند به‌عنوان ملاک مورد استفاده شود، به‌دلیل اینکه دین و مذهب اصلاً در این عرفان نقش و دخالتی ندارد،<sup>[۱۲]</sup> تجربه‌های استادان و پیران سالک دیگر، نیز اعتباری ندارد؛ چراکه این شهود اختصاصی آقای طاهری بوده و



سابقه قبلی ندارد (طاهری، ۱۳۸۷، ص ۵۸) و هرگونه شهودی دیگر، به جز از مشاهدات عرفانی ایشان فریب است<sup>[۱۳]</sup> و این مشاهدات هم فقط از طریق ایشان برای دیگران امکان پذیر می شود (طاهری، ۱۳۸۸، اصل ۱۸ و ۱۹، ص ۷). عقل نیز به دلیل دو شرط مهم و کلیدی «شاهد و نظاره گر بودن» (همان، اصل ۲۳، ص ۷ و اصل ۳۴ و ۳۵، ص ۸) صرف، در این عرفان، نقشی روشن و مشخص در بُعد نظری این عرفان ندارد و جز نامی شعارگونه از آن، چیزی به چشم نمی خورد. در نتیجه، محوری ترین عنصر این عرفان، مدعایی بدون دلیل روشن است.

### گستره جهان هستی

در اصل هشتم آمده است: «تصویر محدودیت برای خداوند محال است و وجود او نامحدود می باشد؛ بنابراین، تجلیات او نیز باید نامحدود باشد؛ در نتیجه، جهان هستی نامحدود است.»

شکل قیاس برهانی این اصل چنین می شود: خدا نامحدود است (صغری) هر چیزی که نامحدود باشد، تجلی و تصویرش نامحدود است (کبری) پس تجلی خدا نامحدود است، جهان هستی تجلی خداست، پس جهان نامحدود می باشد.

همان طور که ملاحظه می شود، حد وسط در صغری «نامحدودیت وجودی» است، اما در کبری حد وسط «نامحدودیت عددی»<sup>[۱۴]</sup> است، بنابراین، حد وسط عیناً تکرار نشده است، لذا این قیاس از نظر منطقی باطل و غیر مُنتج است.

### مهم ترین اصل معرفتی

در اصل دوازدهم، ایشان در صدد تبیین جایگاه والای شعور کیهانی در منظومه معرفتی و عقیدتی ارائه شده خود است و با یک تقسیم بندی جدید و ابداعی، مهم ترین اصل اعتقادی را باور به شعور کیهانی و کارکرد آن معرفی می کند:

«اعتقادات افراد به دو بخش زیرینا و روبنا تقسیم می شود: زیرینا، بخش اشتراک فکری همه انسان ها بوده، همان گونه که در بخش نظری و عملی عرفان کیهانی (حلقه) به اثبات می رسد، شعور الهی یا هوشمندی حاکم بر جهان هستی است، که در این شاخه عرفانی مورد بهره برداری قرار می گیرد. روبنای فکری نیز شامل دستورالعمل های ادیان و مذاهب و تعاریف

و راه‌های مختلف رسیدن انسان به تعالی است، که آن نیز خود می‌تواند به دو بخش اشتراکی و اختصاصی تقسیم شود. در عرفان کیهانی (حلقه)، زیربنای فکری انسان مورد بررسی اصلی قرار گرفته، درمورد روبنای فکری اشتراکی، تعاریفی پیشنهاد می‌نماید و با بخش اختصاصی روبنای فکری انسان‌ها که شامل اعتقادات و مراسم و مناسک مختلف است، برخورد و مداخله‌ای ندارد. درواقع، عرفان کیهانی (حلقه)، شعور الهی را به‌طور نظری و عملی ثابت نموده، از این طریق، وجود صاحب این هوشمندی، یعنی خداوند را به اثبات می‌رساند و درواقع این عرفان، منجر به خدانشناسی عملی می‌گردد.» (همان، اصل ۱۲، ص ۶) اولین چیزی که در این اصل نیز خودنمایی می‌کند، استفاده از ادبیاتی مبهم است؛ چراکه مشخص نیست، منظور ایشان از زیربنا و روبنا چیست؟ آیا منظور از زیربنا اصول اعتقادی و جهان بینی است و منظور از روبنا ایدئولوژی یا همان برنامه‌ها و دستورالعمل‌های مبتنی بر جهان بینی و اصول بنیادین است؟ که اگر این‌گونه باشد، پس چرا اعتقادات را به دو بخش زیربنا و روبنا تقسیم کرده‌اند؟ و چرا اعتقادات دینی و مذهبی را روبنا می‌خوانند؟ از آنجاکه هر بنایی لزوماً از یک‌ساختار بنیادی و زیرین و یک‌ساختار و سازه رویین تشکیل می‌شود و تناسب بین آن دو امری ضروری است؛ در بنای عرفان حلقه فقط زیربنا اهمیت دارد و توجه به آن ضروری دانسته می‌شود؛ اما روبنا امری غیرضرور و بی‌اهمیت معرفی شده، در حد پیشنهاد می‌باشد؟ یعنی در بنای عرفان کیهانی هر روبنایی، ولو اینکه تناسبی نداشته باشد و با زیربنا در تضاد و تناقض باشد، استفاده خواهد شد! به بیان دیگر، یک‌انسانی که اعتقاد و باوری به خدا ندارد یا به شرک معتقد است و یا... می‌تواند به شعور کیهانی که بنابر نظر آقای طاهری به خدانشناسی می‌انجامد، هم‌زمان اعتقاد و باور داشته باشد. (همان، ص ۴ و اصل ۳۶، ص ۸) نکته دیگر اینکه، چرا شعور کیهانی تنها عامل مشترک فکری انسان‌هاست؛ آیا نقطه اشتراک دیگری بین انسان‌ها وجود ندارد؟ آیا ادیان و مذاهب مختلف خصوصاً آیین‌های الهی و به‌ویژه اسلام که از نظر ایشان اموری روبنایی هستند، به عامل یا عوامل وحدت‌بخش توجه نداشته‌اند؟ و از این نظر کاستی دارند؟ بنابر نظر ایشان حتی در امور روبنایی هم تمامی ادیان و مذاهب، ظاهراً کاستی داشته‌اند که ایشان با پیشنهادهای خود درصدد رفع آنها یا جایگزینی می‌باشند!!!؟ از اصل سیزدهم تا شانزدهم، ایشان به تقسیمات علم عرفان به دوحش نظری و عملی اشاره می‌کنند و با تعابیر و اصطلاحات جدید، درصدد تبیین آنها برمی‌آیند.



## ۲. رویکرد عملی عرفان حلقه

آقای طاهری از اصل هجدهم تا چهل و نهم بخش عمومی اساسنامه را به بُعد عملی خود عرفان خود می‌پردازند. با توجه به اینکه بخش چشمگیری از اصول آن، مانند اصول گذشته، اشکالات کلی ابهام در تعبیر و ناهماهنگی و ناسازگاری بین یکدیگر دارد، می‌کوشیم برای جلوگیری از تکرار مُمِل و طولانی‌شدن مقاله، فقط به اصولی که اشکالات جدی‌تری دارد، بپردازیم.

### اتصال به شعور کیهانی

در این بخش، مهم‌ترین عنصر عرفان حلقه، اتصال به «حلقه‌های شعور کیهانی» یا «شبکه مثبت» (طاهری، ۱۳۸۷، ص ۱۰) معرفی می‌شود که تماماً در اختیار مرکزیت کنترل و هدایت جریان حلقه (ظاهراً جناب آقای طاهری) است که از طریق مریبان (مستترها) به کاربران، بعد از مکتوب کردن سوگندنامه‌ای که نقش لایه محافظ در مقابل «شبکه منفی» (همان، ۱۳۸۷، ص ۱۰ و ۹۹ و ۱۰۰ و ۱۰۶؛ همو، ۱۳۸۸، اصل ۴۵، ص ۹) را دارد، تفویض می‌شود (همان، ۱۳۸۸، اصل ۱۸ و ۱۹، ص ۷). هدف از تشکیل این حلقه که حداقل سه‌عضو (مربی، کاربر، شعور کیهانی) دارد، دریافت فیض از جانب خداوند و بهره‌مندی از رحمت عام الهی است (همان، اصل ۲۰ و ۲۱، ص ۷) و هیچ‌کس حق معرفی این اتصال را با نام دیگری غیر از شبکه شعور کیهانی یا شعور الهی ندارد و این کار فریب دیگران محسوب می‌شود و باعث سوق آنها به سمت غیر از خدا (اصل، اجتناب از من دون الله) و انحراف همگان خواهد شد» (همان، اصل ۲۷، ص ۸).

### شبکه مثبت و منفی

به باور طاهری «کلیه اطلاعات ماورایی‌ای که انسان به‌دست می‌آورد، یا از «شبکه مثبت» است یا از «شبکه منفی».

اطلاعات شبکه مثبت، انسان را درجهت کمال هدایت می‌کند و راه رسیدن به وحدت را با جهان هستی برای او فراهم می‌سازد. از پیامدهای این هدایت، رسیدن به شادی درونی، آرامش و... است.

کلیه اطلاعاتی که نقض‌کننده عدالت الهی و ستارالعیوب‌بودن پروردگار شده و باعث برهم‌زدن امنیت خصوصی دیگران شود و ایجاد کثرت کند، از شبکه منفی است.



از پیامدهای استفاده دانسته یا ندانسته از اطلاعات شبکه منفی، رسیدن به اضطراب و ناآرامی، افسردگی، ناامیدی، غم و اندوه، احساس تنهایی و... است.» (همان، اصل ۳۰، ص ۸).

#### شرط اتصال به شعور کیهانی

«در عرفان کیهانی (حلقه)، عوامل انسانی، خصوصیات فردی، شرایط جغرافیایی و اقلیمی، امکانات و توان‌های فردی و... نقشی در ایجاد اتصال و دریافت‌های ماورایی ندارند» (همان، اصل ۳۱، ص ۸) و «هرانسانی صرف‌نظر از نژاد، دین و ملت، تحول‌خواه و کمال‌پذیر بوده، می‌تواند در صراط مستقیم (عرفان کیهانی) قرار بگیرد» (همان، اصل ۳۲، ص ۸)، «تنها شرط حضور در حلقه وحدت، «شاهد» بودن است. شاهد، کسی است که نظاره‌گر و تماشاچی باشد و درحین نظاره هیچ‌گونه قضاوتی نداشته، هرگونه اتفاقی در حلقه مشاهده نمود، زیر نظر داشته و در حین مشاهده از تعبیر و تفسیر جدا باشد» (همان، اصل ۲۳، ص ۷).

#### فرادرمانی

«درمانگری، به‌عنوان یک روش تجربی برای درک عرفانی موضوع کمال (شعور کیهانی)، مورد استفاده قرار می‌گیرد» (همان، اصل ۴۱، ص ۹). «نام شاخه درمانی در این مکتب عرفانی «فرادرمانی» است. این نام از دیدگاه این مکتب نسبت به انسان که دیدگاه فراکل‌نگری<sup>[۱۵]</sup> نام دارد، اتخاذ گردیده است» (همان، اصل ۴۲، ص ۹). نظر به اینکه درمان را شعور کیهانی صورت می‌دهد، درمانگر حق ندارد هیچ‌نوع از انواع بیماری‌ها را غیر قابل علاج بدانند (همان، اصل ۴۶، ص ۹). «بعد زمان و مکان بر آن حاکم نبوده و درمان از راه دور و نزدیک توسط آن امکان‌پذیر می‌باشد» (همان، اصل ۴۷، ص ۹).

#### نسبت عرفان کیهانی با عرفان اصیل اسلامی

با توجه به تمامی مطالبی که گذشت از مقایسه عرفان کیهانی با عرفان اصیل اسلامی می‌توان به نتایج کلی ذیل دست یافت:

الف) عنصر اصلی در عرفان اسلامی «شناخت خداوند و ارتباط معنوی» با اوست، درحالی‌که در عرفان حلقه عنصر اصلی «شناخت شعور کیهانی و اتصال حلقه‌ای» به آن می‌باشد؛  
ب) در عرفان اسلامی شناخت خداوند و ارتباط با او تماماً در اختیار و انتخاب فرد سالک از طریق تبعیت از شریعت الهی انبیاست، اما در عرفان حلقه، شناخت شعور کیهانی و اتصال





به آن در اختیار مرکزیت کنترل و هدایت جریان حلقه و از طریق مربیان است و فرد، خود نقش چندانی ندارد؛

ج) از آنجاکه رحمت عام الهی که به نوعی مورد ادعای عرفان کیهانی است، مقتضای ربوبیت عامه خداوند متعال است و همه موجودات از جمله انسان (چه مؤمن و چه کافر) را شامل می‌شود، طبیعی است که شرطی جز برخورداری از نعمت وجود و هستی نداشته باشد، اما رحمت خاص الهی که کانون توجه عرفان اصیل اسلامی است و قرب الهی را به دنبال دارد، مختص انسان مؤمن است که دوشرط اصلی ایمان و عمل صالح در سایه صبر و استقامت (عبودیت) را دارد. (طباطبائی، ج ۸، ص ۳۵۷) از این رو، انسان در کسب رحمت عام الهی که تجلی روشنش در تکوین است، نقش بسزایی ندارد، اما در جلب رحمت خاص الهی که تجلی یافته از تشریح و تبعیت از آن است نقش اساسی و کلیدی دارد؛

د) کمال و غایت اصلی عرفان کیهانی بهبود زندگی مادی انسان (بعد تکوینی) از طریق ایجاد زندگی آرام و وحدت بخش با کار درمانگری است، اما در عرفان اصیل اسلامی تعالی زندگی روحانی (بعد ملکوتی) از طریق عبودیت و عبادت (جوادی آملی، چاپ اول، ج ۲، ص ۴۰۸) در جهت قرب الهی است؛

و) در عرفان کیهانی امور ماورایی در خدمت دنیای انسان قرار می‌گیرد، اما در عرفان اسلامی، امور دنیایی در خدمت ماورایی شدن انسان و بدین سبب عرفان کیهانی به درمانگری و طبابت می‌انجامد و مانند اختراعات و اکتشافات مادی حق انحصاری پیدا کرده، برای استفاده نیاز به اخذ مجوز دارد.

ه) متناسب با رویکرد درمانگری در بُعد عملی عرفان کیهانی کلید واژه‌ها و اصطلاحات آن تماماً رنگ مادی و درمانی به خود می‌گیرد:

شبکه شعور کیهانی، جهان دوقطبی، کاربر، مرکزیت کنترل، اتصال به حلقه‌ها، متصل کننده، متصل شونده، درمانگری، درمان، بیمار، درمانگر، نظاره‌گر، شبکه مثبت، شبکه منفی، فرادرمانی، فراکل نگری، کالبدهای مختلف، مبدل‌های انرژی، کانال‌های انرژی، شعور سلولی، فرکانس ملکولی، دریافت لایه محافظ، تشعشعات منفی، تشعشعات شعور معیوب سلولی، موجودات غیرارگانیک، بیماری، درمان از راه دور و نزدیک و... (طاهری، ۱۳۸۸، اصل (۴۸-۴۹)، ص ۹).



به نظر می‌رسد، مدل عرفانی آقای طاهری به‌رغم تلاش برای مشابهت‌سازی، با عرفان اصیل اسلامی تفاوت‌ها و تعارض‌های جدی دارد؛ چراکه در عرفان اصیل اسلامی «سیروسلوک عرفانی» چیزی جز همان راه و رسم بندگی کامل (ریاضت‌های شرعی) در برابر حق تعالی نیست. وقتی انسان بنده خالص عاشق و فانی خداوند گردد، دوچیز به او عنایت می‌شود: «معرفت» و «کرامت». معرفت همان حقایقی است که از آن در عرفان نظری بحث می‌شود و کرامت همان خوارق عادت‌هایی است که از اولیای خداوند ظاهر می‌شود. البته در این میان، عارفان همواره تأکید کرده‌اند که «معرفت» مهم‌تر است و توجه به کرامت‌ها را از دام‌های شیطان در مسیر سالک الی‌الله دانسته‌اند. به همین دلیل، «عبد کامل» را کسی دانسته‌اند که معرفت کامل داشته باشد؛ نه آن کس که بیش از همه، از وی خوارق عادت سرزند. از همین روی، عارفانی که معرفت تام دارند؛ چون به «نظام احسن» الهی و اسباب آن علم دارند، از ظهور خوارق عادت‌ها جز به اذن الهی خودداری می‌کنند و معرفتشان سبب می‌شود از کرامتشان چشم پوشند (یزدان‌پناه، ۱۳۹۱، ص ۶۹-۷۰). به‌عکس، در عرفان کیهانی تمام توجه عملاً به یک روش غیرعادی و خارق عادت‌گونه از نوع درمانگری و شفابخشی است و سهم معرفت و بندگی جز یک‌سری عبارت‌های شعارگونه چیز دیگری نیست.

### نتیجه‌گیری

در پایان می‌توان نتیجه گرفت که اساساً ابداع آقای محمدعلی طاهری می‌تواند یک فن درمانی و طب مکمل باشد؛ نه مکتبی عرفانی و معنوی! که اظهار نظر درباره آن بر عهده مراکز و مؤسسات درمانی است.<sup>[۱۶]</sup> بر فرض اینکه حصول درمان حقیقی یک معنویت نوپدید، مورد تأیید علم پزشکی قرار گیرد و مشاهدات تجربی، بر آن صحه گذارند. باز هم نمی‌توان این امر را شاهدهی بر صحت جهان‌بینی و حقانیت دعاوی غایی آن دین یا معنویت دانست! زیرا لازم می‌تواند اعم از ملزوم باشد؛ به عبارت دیگر، درمان ممکن است از منشأهای دیگری غیر از آنچه ادعا می‌شود، حاصل شده باشد! مثلاً احتمال دارد برخلاف جهان‌بینی ادعایی مبنی بر وجود انرژی کیهانی، حلقه‌های آسمانی و... مسئله شفایابی و درمان، صرفاً ناشی از تلقین روان‌شناختی باشد، یا براساس جهان‌بینی‌های مابعدالطبیعی، از نیروهای اهریمنی، اجنه و اموری از این دست سرچشمه گرفته باشد. امروزه گروه‌های معنویت‌گرای نوپدید، غالباً با ارائه یک جهان‌بینی کاملاً ادعایی بدون هرگونه پشتوانه استدلالی - عقلی و تنها با اتکا بر کارکردهایی، نظیر درمان و شفا، درصدد موجه‌ساختن خویش هستند! کارکردهایی که در میان انسان‌های امروزی، خواهان فراوان دارند (حمیدیه، ۱۳۸۹، ص ۲۰۸).



## پی‌نوشت‌ها

[۱] ﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَوِيمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (الروم : ۳۰).

[۲] اعتقادات افراد به دویبخش زیربنا و روبنا تقسیم می‌شود؛ زیربنا بخش اشتراک فکری همه انسان‌ها بوده، همان‌گونه که در بخش نظری و عملی عرفان کیهانی (حلقه) به اثبات می‌رسد، شعور الهی یا هوشمندی حاکم بر جهان هستی است که در این شاخه عرفانی بهره‌برداری می‌شود. روبنای فکری نیز شامل دستورالعمل‌های ادیان و مذاهب و تعاریف و راه‌های مختلف رسیدن انسان به تعالی است که آن نیز خود می‌تواند به دویبخش اشتراکی و اختصاصی تقسیم شود. در عرفان کیهانی (حلقه)، زیربنای فکری انسان کانون بررسی اصلی قرار گرفته، درمورد روبنای فکری اشتراکی، تعاریفی پیشنهاد می‌کند و با بخش اختصاصی روبنای فکری انسان‌ها که شامل اعتقادات و مراسم و مناسک مختلف است، برخورد و مداخله‌ای ندارد.

[۳] بخش اختصاصی عرفان کیهانی (حلقه)، صرفاً برای اطلاع و بررسی شدن در بخش روبنای فکری عمومی افراد پیشنهاد می‌گردد و هرکس مختار به قبول یا رد تمام یا بخشی از آن است.

[۴] روی عن ابن مسعود عن النبي/ أنه قال: «هذا القرآن حبل الله» و روی عن أبي سعيد الخدري عن النبي/ أنه قال: «إني تارك فيكم الثقلين، كتاب الله تعالى حبل ممدود من السماء إلى الأرض، و عترتي أهل بيتي» (فخرالدین رازی ۱۴۲۰ق، ج ۸، ص ۳۱۱)؛ فی «أمالی» شیخ الطائفة رحمته باسناده الی عمر بن راشد عن جعفر بن محمد! فی قوله ﴿وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً﴾ قال نحن الحبل (عروسی حویزی ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۳۷۷).

[۵] «برای روشن‌شدن ابعاد مختلف عرفان کیهانی (حلقه)، که عرفان ایرانی و اسلامی و برخاسته از فرهنگ ماست، اصولی را در دویبخش عمومی و اختصاصی به‌عنوان اصول اساسنامه عرفان کیهانی (حلقه) بیان می‌کنیم.» (طاهری، ۱۳۸۸، ص ۴).

[۶] سلسله موی دوست، حلقه ی دام بلاست هرکه در این حلقه نیست، فارغ از این ماجراست (سعدی)

[۷] اصل دوم: عالم وحدت به عالمی اطلاق می‌گردد که ادراکی بوده، در آن انسان به درک تن واحده‌بودن جهان هستی می‌رسد. جهانی که همه اجزای آن تجلیات الهی محسوب می‌شود. در این حالت، انسان خود را با همه اجزای جهان هستی در ارتباط و یکتایی می‌بیند.





اصل سوم: عالم کثرت به عالمی اطلاق می‌گردد که در آن، انسان‌ها از یکدیگر جدا شده‌اند، تا جایی که دنیای هر انسانی صرفاً محدود به خود بوده، خارج از خود را به رسمیت نمی‌شناسد و فقط به فکر خویشتن است و همه توجه او به حفظ منافع شخصی، زندگی مادی و زمینی‌اش معطوف می‌باشد. این روند، در انتها به درگیری با خویشتن منجر شده، تضادهای فردی به اوج می‌رسد. در عالم کثرت، هیچ دوانسانی نمی‌توانند یکدیگر را تحمل کنند.

[۸] (اسم) پهلوئ: [gēhān] <گیهان> [keyhān].

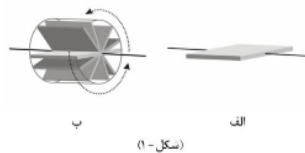
(الف) جهان؛ روزگار؛ دنیا؛ عالم.

(ب) نجوم) مجموع سیارات منظومه شمسی.

(ج) نجوم) فضایی که ستارگان در آن واقع شده‌اند (عمید، ۱۳۸۹).

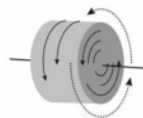
[۹] «به علت نامحدودبودن تجلیات یار، جهان دو قطبی (جهانی که انسان می‌شناسد و در آن عمر زمینی خود را سپری می‌کند، نمی‌تواند تنها تجلی خداوند باشد، لذا این جهان صرفاً یکی از جهان‌های جهان هستی است؛ به عبارت دیگر، جهان هستی، به جهانی اطلاق می‌شود که خود متشکل از بی‌نهایت جهان‌های ناشناخته موازی یکدیگر است» (طاهری، ۱۳۸۸، ص ۵).

[۱۰] «جهان مجازی: فرض کنید مطابق (شکل ۱- الف) تیغه‌ای داریم که می‌تواند حول محور وسط آن بچرخد، اگر سؤال کنیم که این تیغه در حالت ثابت، واقعیت وجودی دارد یا خیر؟



(شکل - ۱)

جواب این سؤال مثبت است؛ زیرا این تیغه حادث شده و واقعیت دارد. حال اگر مطابق (شکل ۱- ب) این تیغه را حول محور آن با سرعت به چرخش درآوریم، آنچه را که مشاهده می‌کنیم، استوانه‌ای است که قطر قاعده آن قطر تیغه و ارتفاع آن، ضخامت تیغه خواهد بود (شکل ۲).



(شکل - ۲)



اکنون اگر سؤال شود که آیا این استوانه واقعیت دارد؟ جواب به این پرسش نیز مثبت خواهد بود؛ زیرا این استوانه حادث شده و به وجود آمده است؛ بنابراین، واقعیت دارد و اگر سؤال شود که آیا این استوانه، حقیقت نیز دارد؟ جواب به این پرسش منفی خواهد بود، زیرا چنین استوانه‌ای وجود خارجی نداشته و هرزمان که تیغه را از حرکت باز داریم، استوانه مورد بحث ناپدید می‌شود؛ بنابراین، استوانه یک حجم مجازی و ناشی از حرکت تیغه است، لذا درست است که این استوانه واقعیت دارد، ولی فاقد حقیقت وجودی است.

به دنبال این مشاهده و بررسی آن، سؤالات دیگری مطرح می‌شود:

آیا جهان پیرامون ما واقعیت وجودی دارد؟

جواب به این پرسش بی‌گمان مثبت است؛ زیرا ما وجود داریم و می‌توانیم جهان هستی را مشاهده کنیم.

آیا جهان پیرامون ما، حقیقت وجودی نیز دارد؟

برای پاسخ به این پرسش، به بررسی اجمالی و سریعی از ساختار جهان پیرامون خود، در حدی که تاکنون قابل مشاهده و بررسی بوده است، می‌پردازیم. می‌دانیم که جهان پیرامون ما از ماده و انرژی شکل گرفته است. در ابتدا، بخش ماده را که شامل اجرام سماوی است، زیر نظر گرفته و ساختمان آن‌ها را مطالعه می‌کنیم. این اجرام از مولکول‌ها و مولکول‌ها نیز از اتم‌ها تشکیل شده‌اند و اتم‌ها نیز به نوبه خود از ذرات بنیادی و ضد ذرات آن‌ها شکل گرفته‌اند. این سیر تا منهای بی‌نهایت در دل اتم ادامه دارد؛ به طوری که ابتدایی برای آن نمی‌توان یافت، همان‌گونه که انتهایی نیز ندارد، به قول شاه‌نعمت‌الله‌ولی:

در محیطی بی‌کران افتاده‌ایم      نیست ما را ابتدا و انتها

اکنون به مطالعه یک‌اتم به عنوان آجری از ساختمان خلقت می‌پردازیم و برای بررسی دقیق‌تر، آن را به اندازه یک زمین فوتبال در نظر می‌گیریم؛ در این صورت این اتم، هسته‌ای به اندازه یک توپ فوتبال خواهد داشت (شکل - ۳). اگر از فاصله‌ای دورتر به آن نگاه کنیم، کره عظیمی را می‌بینیم که یک زمین فوتبال در دل آن جای می‌گیرد. اینک به طرح سؤالی می‌پردازیم. حجم و شکل این کره عظیم، از کجا ناشی شده است؟

در جواب باید بگوییم که این حجم بر اثر حرکت الکترون‌ها ایجاد شده است که به آن «ابر الکترونی» گفته می‌شود.



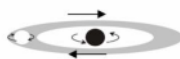
(شکل - ۳)

آیا وجود این کره عظیم واقعیت وجودی دارد؟

جواب صددرصد مثبت است؛ زیرا این کره حادث شده و واقعیت دارد، ولی آیا حقیقت

وجودی نیز دارد؟

اگر در یک لحظه حرکت الکترون‌ها متوقف شود، این حجم که ناشی از حرکت الکترون‌هاست، ناپدید شده و از مقابل چشمان ما محو می‌شود و تنها هسته آن که به اندازه یک توپ فوتبال است، باقی می‌ماند. پس نتیجه می‌گیریم که این حجم، وجود خارجی نداشته و ناشی از حرکت است؛ در نتیجه مجازی است. حال با همین شیوه، هسته اتم را بررسی می‌کنیم. می‌دانیم که هسته اتم از پروتون و نوترون تشکیل شده است، مطابق (شکل - ۴) پروتون به دور محور خود چرخش کرده و نوترون نیز با سرعت بسیار زیادی در جهت عکس حرکت پروتون، هم به دور خود چرخیده و هم به دور پروتون می‌چرخد. چرخش نوترون به دور پروتون، دیسکی را پدید آورده و حجمی مجازی را ایجاد می‌کند.



(شکل - ۴)

حال در صورتی که حرکت پروتون و نوترون متوقف شود، این حجم نیز ناپدید می‌شود و از آن فقط ذرات بنیادی به جا خواهد ماند که حجمی به مراتب کمتر از حجم قبلی دارد و اگر به همین منوال به داخل ذرات هسته نفوذ کرده و حرکات آن‌ها را در سطوح مختلف متوقف کنیم، می‌بینیم که حجم‌های حادث شده توسط آن‌ها، یکی پس از دیگری محو می‌شود و اثری از آنها باقی نمی‌ماند. با این حساب، به این موضوع پی می‌بریم که مجموعه‌ای از بی‌نهایت حرکات بنیادی، هسته اتم را شکل داده است و پس از آن، از اتم‌ها مولکول‌ها، و از مولکول‌ها نیز بخش مادی شکل گرفته است. با این توصیف، می‌توان گفت: «جهان هستی مادی از «حرکت» آفریده شده است».





از نگاهی دیگر نیز می‌توان به این نتیجه رسید؛ بدین‌گونه که در فیزیک مدرن «ماده» موج متراکم است و موج نیز خود حرکت تلقی می‌شود، پس همه جهان هستی مادی، چه از بُعد ماده نگاه شود و چه از بُعد انرژی، از موج ساخته شده و همان‌گونه که اشاره شد، موج نیز از «حرکت» به وجود آمده است. با شرح مختصر و ساده‌ای که گذشت، اینک می‌توان به پرسش طرح‌شده قبلی، که آیا جهان هستی مادی حقیقت وجودی دارد یا خیر، پاسخ داد. در جواب می‌توان گفت، با توجه به اینکه جهان هستی مادی از حرکت آفریده شده است، پس جلوه‌های گوناگون آن نیز ناشی از حرکت بوده و نظر به اینکه هر جلوه‌ای که ناشی از حرکت باشد، مجازی است؛ در نتیجه جهان هستی مادی نیز مجازی بوده و حقیقت وجودی ندارد (طاهری، ۱۳۸۷، ص ۱۶ تا ۲۰)

[۱۱] منظور از شریعت در اینجا، تمام مجموعه‌ای است که با عنوان «دین اسلام» بر رسول خاتم، از سوی خداوند متعال نازل شده است، نه خصوص احکام شرعی ظاهری.

[۱۲] «همه انسان‌ها صرف‌نظر از نژاد، ملیت، دین، مذهب و عقاید شخصی، می‌توانند جنبه نظری آن را پذیرفته و جنبه عملی آن را مورد تجربه و استفاده قرار دهند» (همان، ۱۳۸۸، ص ۴ و اصل ۳۶، ص ۸).

[۱۳] «نکته خیلی مهم: سن، جنسیت، میزان تحصیلات، مطالعات، معلومات، تعالیم و تجارب عرفانی و فکری مختلف، استعداد و لیاقت‌های فردی و... همچنین نحوه و نوع تغذیه، ورزش، ریاضت و... هیچ‌گونه تأثیری در کار با شبکه شعور کیهانی ندارند زیرا این اتصال و برخورداری از مدد آن، فیض و رحمت‌عام الهی بوده که بدون استثنا شامل حال همگان است.» (همان، اصل ۲۷ و ۳۷، ص ۸) و (همان، ۱۳۸۷، ص ۶۰ و ۶۱).

[۱۴] جهان هستی، به جهانی اطلاق می‌شود که خود متشکل از بی‌نهایت جهان‌های ناشناخته موازی یکدیگر است. (همان، ۱۳۸۸، اصل ۹، ص ۵)

[۱۵] فراکل‌نگری، نگرشی است به انسان که در آن به انسان به عظمت و وسعت جهان هستی دیده می‌شود. در این دیدگاه، انسان متشکل است از کالبد‌های مختلف، مبدل‌های انرژی، کانال‌های انرژی، حوزه‌های انرژی، شعور سلولی، فرکانس ملکولی و... و بی‌نهایت اجزای متشکل ناشناخته دیگر (همان، اصل ۴۳، ص ۹).

[۱۶] مراجعه شود به: فرادرمانی یا سراب‌درمانی؟! گفت‌وگو با دکتر مصطفی قانع (معاونت تحقیقات و فن‌آوری وزارت بهداشت)، تاریخ انتشار: پنجشنبه ۱۸ شهریور ۱۳۸۹ ساعت ۱۵:۰۲،

## فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ادب فنای مقریان، چاپ اول، اسراء، قم، [بی تا].
۳. انسان از منظری دیگر، ناشر ندا - اشجع، تهران، ۱۳۸۷ ش.
۴. آملی، سیدحیدر، المقدمات من کتاب نص النصوص، چاپ دوم: توس، [بی جا]، ۱۳۶۷ ش.
۵. بهزاد حمیدیه، «بازخوانی انتقادی تحولات اخیر دین‌داری و معنویت‌گرایی»، قیاسات، سال پانزدهم، شماره ۵۶، تابستان ۱۳۸۹.
۶. جوادی آملی، عبدالله، تحریر تمهید القواعد، چاپ اول، الزهراء، تهران، ۱۳۷۲ ش.
۷. طاهری، محمدعلی، عرفان کیهانی (حلقه)، انتشارات اندیشه ماندگار، تهران، ۱۳۸۸ ش.
۸. طباطبائی، سیدمحمد حسین، المیزان، مترجم: موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۳۷۴ ش.
۹. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، انتشارات ناصر خسرو، تهران، ۱۳۷۲ ش.
۱۰. عروسی حویزی عبدعلی بن جمعه، تفسیر نورالثقلین، انتشارات اسماعیلیان، قم، ۱۴۱۵ ق.
۱۱. عمید، حسن، فرهنگ لغت عمید، سرپرست تألیف و ویرایش: فرهاد قربانزاده، چاپ اول: اشجع، تهران، ۱۳۸۹ ش.
۱۲. فخرالدین رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۰ ق.
۱۳. فناری، محمد بن حمزه، مصباح الأئس (شرح مفاتیح الغیب)، چاپ اول: انتشارات مولی، تهران، ۱۳۷۴ ش.
۱۴. قانع مصطفی (معاونت تحقیقات و فن آوری وزارت بهداشت) فرادرمانی یا سراب‌درمانی؟!، جهان نیوز، تاریخ انتشار: پنجشنبه ۱۸ شهریور ۱۳۸۹ ساعت ۱۵:۰۲.
۱۵. قونوی، صدرالدین، مفاتیح الغیب، تصحیح: محمد خواجوی، چاپ اول: انتشارات مولی، تهران، ۱۳۷۴ ش.

۱۶. مرندي، سيدعليرضا و عزيزي فريدون، «جاىگاه تعريف و دشواري‌هاي پايه‌ريزي مفهوم سلامت معنوي در جامعه ايراني»، در فصلنامه اخلاق پزشكي، سال چهارم، شماره چهاردهم، زمستان ۱۳۸۹.
۱۷. مطهري، مرتضي، مجموعه آثار استاد شهيد مطهري، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۸۴ش.
۱۸. مكارم شيرازي، ناصر، تفسير نمونه، دارالكتب الاسلاميه، تهران، ۱۳۷۴ش.
۱۹. يزدان‌پناه، سيد يداالله، مباني و اصول عرفان نظري، چاپ سوم: انتشارات مؤسسه آموزش پژوهشي امام خميني رحمته الله عليه قم، ۱۳۹۱ش.

